



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۳۳	تاریخ	۱۴۰۴/۰۸/۲۸
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	حدود حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	مبحث چهارم: بررسی حجیت اخبار حدسی				
عنوان ۴	اقسام اخبار حدسی تبیین محل نزاع: حجیت اخبار حدسی در امور محسوس بررسی ادله حجیت خبر در شمول نسبت به اخبار حدسی				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

در این درس، پس از مرور دو مبحث تکمیلی پیشین (اخبار مع الواسطه و اخبار در موضوعات)، به سومین مبحث تکمیلی پرداخته شد: «آیا ادله حجیت خبر واحد، شامل اخبار مبتنی بر حدس در امور محسوس می شود یا خیر؟»
 اخبار حدسی بر دو قسم است:
 الف) اخبار از امور محسوس (محل نزاع): خبری که موضوع آن شأنیت محسوس بودن دارد. مانند «مات زید» یا «قال الصادق»، اما مخبر بدون مشاهده یا سماع مستقیم و بر اساس قرائن خبر می دهد.
 ب) اخبار از امور نظری: خبری که موضوع آن ذاتاً غیر محسوس است. مانند رأی و فتوا. حجیت این قسم از باب «رجوع به اهل خبره» است، نه حجیت خبر واحد، و از بحث فعلی خارج است.
 بحث اصلی این است که آیا اطلاق ادله حجیت خبر شامل مواردی می شود که راوی به جای علم حسی، بر اساس حدس می گوید «قال المعصوم»؟

بررسی سیره عقلاییه: ظاهر این است که سیره عقلی بر اعتماد به اخبار حدسی در امور محسوس قائم نیست. ارتکاز عقلایی بر این است که وقتی کسی از امر محسوسی خبر می دهد - مثلاً وقوع حریق -، مستند به حس (دیدن) باشد. لذا اگر معلوم شود مستند گوینده حدس بوده، عقل او را توبیخ می کنند که «چرا وقتی ندیدی، خبر دادی؟». بنابراین، احراز سیره بر حجیت این قسم مشکل است؛ بلکه خلاف آن ثابت است.

بررسی روایات:

دسته اول: روایاتی مانند صحیحہ عبد الله بن ابی یعفور درباره محمد بن مسلم («فَإِنَّهُ سَمِعَ مِنْ أَبِي») یا روایت مسلم بن ابی حبه درباره ابان بن تغلب است که تعلیل به «سَمِعَ» و ارتکاز عقلایی در مفهوم «روایت» و «قال»، ظهور در لزوم استناد به حس دارد و شامل اخبار حدسی نمی شود.

دسته دوم: روایاتی است که دلالت بر ارجاع کلی به افراد دارد؛ مانند ارجاع به یونس بن عبد الرحمن برای اخذ معالم دین یا ارجاع به حارث بن مغیره. این روایات ظهور در مرجعیت عام - اعم از حس و حدس - دارند که بررسی تفصیلی آنها به جلسه بعد موکول شد.



مقدمه و مرور مباحث گذشته

بحث ما پیرامون اخبار عن حس است. بیان کردیم که در پایان بحث حجیت خبر، به سه بحث تکمیلی می پردازیم. از این سه بحث تکمیلی، به دو بحث آن پرداختیم و از بحث درباره آنها فارغ شدیم.

بحث نخست، بحث درباره خبر مع الواسطه بود؛ بدین بیان که آیا ادله حجیت خبر، خبر مع الواسطه را شامل می شوند یا نمی شوند؟ با بیاناتی که در آنجا ارائه کردیم و بحث شد، روشن گشت که بله، ادله حجیت خبر شامل اخبار مع الواسطه نیز می شوند.

بحث دوم که باز مطرح بود و پایان یافت، بحث درباره اخبار ثقه یا خبر واحد در موضوعات بود. این بحث هم نسبتاً مفصل انجام گرفت و سرانجام به این نتیجه رسیدیم که خبر ثقه از موضوع نیز حجت است، به استثنای سه مورد:

۱. موارد خصوصیات؛

۲. مواردی که خبر ثقه در موضوع، معارض داشته باشد؛ خواه این معارض خبر دیگری باشد یا اماره ای. ولو اماره شرعیه، ظاهر حال یا اماره ید. که با خبر واحد تعارض پیدا کند؛

۳. مورد استثنایی سوم را نیز گفتیم که در مسائل مهمه است؛ چرا که برای ما محرز نیست که در مسائل مهمه نیز بنای عقلا بر اعتماد به خبر ثقه در موضوع باشد. همچنین در روایات نیز اطلاقی که این مورد را هم شامل شوند، احساس نمی شود.

به هر حال، به این نتیجه رسیدیم که در اخبار از موضوع نیز خبر ثقه حجت است، به استثنای این موارد ثلاثه. بنابراین، از موارد مطالب مکمله خبر واحد که یکی اخبار مع الواسطه بود و دیگری اخبار در موضوعات، این دو بحث را انجام دادیم. بحث سوم باقی ماند. بحث سوم این است که آیا ادله حجیت خبر، اخبار عن حدس را هم شامل می شود یا خیر.

مبحث چهارم: بررسی حجیت اخبار حدسی

بحث سوم از اباحات مکمله بحث خبر واحد، این است که آیا آنچه تاکنون بحث کردیم و اثبات شد که خبر واحد حجت است، آیا این اخبار آحادی که موضوع ادله حجیت هستند، خبر واحد عن حس است یا شامل اخبار عن حدس نیز می شود؟ منظور از اخبار عن حدس این است که کسی بیاید و خبری بدهد مثلاً اخبار از موضوع یا اخبار از حکم. ولی این اخبار، اخبار عن حدس باشد.

مقدمتاً توضیحی درباره اخبار عن حدس ارائه می دهیم.

اقسام اخبار حدسی

ابتدا باید روشن شود که دو نوع اخبار عن حدس وجود دارد؛ به عبارت دیگر اخبار حدسی بر دو قسم است:

قسم اول: اخبار حدسی از امور محسوس

نوع اول، اخبار حدسی از محسوسات است؛ یعنی اخبار از چیزی که دیده یا شنیده می شود (یُری و یُسَمِع). انتظار عقلایی بر این است که وقتی مخبر می گوید: «ماتَ زیدٌ» (زید مرد) یا مثلاً «نَشِبَ حریقٌ» (آتشی شعله ور شد)، معنایش این است که او واقعه را دیده است؛ زیرا موضوع خبر، یک «امر محسوس» است. وقتی مخبر از یک امر محسوس که اتفاق افتاده است. خبر می دهد، ارتکاز عقلایی در این گونه اخبار این است که او آن چه را که دیده است بازگو می کند. چون خود این مخبر عنه (مورد خبر) یک امر محسوسی است؛ بنابراین وقتی می گوید «ماتَ زیدٌ» یا «نَشِبَ حریقٌ»، چون از امری محسوس سخن می گوید، انتظار عقلایی این است که وقتی چنین خبری از او می شنوند، او صحنه را دیده باشد که خبر می دهد. این همان اخبار عن حسی است.

حال اگر شخصی همین موضوع را عن حدس خبر بدهد؛ یعنی بگوید «ماتَ زیدٌ» در حالی که خودش فوت زید را ندیده است، این محل بحث است.

البته گاهی خود فوت زید را ندیده، اما آثار حسی فوت زید را دیده است؛ مثلاً به خانه او رفته و دیده است که جمعیت زیادی آمده اند، سیاه پوشیده اند و اعلامیه ای داده اند. این موارد نیز در حکم اخبار عن حسی است و ادله شامل آن می شود. اما آن اخبار عن حدسی که ما می گوئیم اخبار حدسی از امر محسوس است، موضوع بحث ما در اینجا است که حتی این آثار حسی را هم ندیده باشد.

بنابراین بحث در اخبار عن حدسی از یک امر محسوس است؛ خواه در موضوعات باشد و خواه در احکام. در احکام فرض کنید اگر راوی روایتی را نقل می کند و می گوید: «قَالَ الصَّادِقُ (ع)» و نمی گوید «سَمِعْتُ جَعْفَرِ بْنَ مُحَمَّدٍ قَالَ...»، بلکه تعبیر می کند «قَالَ الصَّادِقُ» یا «قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ»؛ حال اگر این «قَالَ» را بگوید ولی آن را از روی حدس بگوید مثلاً برایش اطمینان حاصل شده که حضرت امام صادق (ع) این قول را داشته اند یا فرموده اند و بر این اساس می گوید «قَالَ». این اخبار عن حدس از چیزی است که «مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يَكُونَ مُحْسُوساً» (شأنیت محسوس بودن دارد). چرا که قول، فعل و حالت، همگی امور محسوس هستند.

کسی که می آید و خبر می دهد و می گوید: «مَرَضَ فُلَانٌ» (فلانی بیمار است). وقتی می گوید فلانی بیمار شد، این کلام ظهور در این دارد که او خودش دیده است که آن شخص بیمار است؛ یعنی ظهور در اخبار حسی دارد. حال اگر چنین خبری که خبری از امر محسوس است. عن حدس داده شود، این یک نوع از اخبار عن حدس است.

قسم دوم: اخبار حدسی از امور نظری

یک نوع دیگر از اخبار عن حدس وجود دارد و آن این است که مُخْبِرٌ عنه (مورد خبر) فی نفسه از «امور نظریه» و از امور غیر محسوس باشد؛ مانند فکر، رأی و نظر. کسی که می خواهد نظر بدهد و بگوید «نظر من چنین است»، «رأی من این است»

یا «من چنین می اندیشم»، این اخبار از اندیشه، رأی و نظر، اخبار از امر محسوس نیست، بلکه اخبار عن حدس است و خود ماهیت این خبر، از نوع اخبار عن حدس می باشد.

غالباً وقتی می گوییم «اخبار عن حس»، معلوم است که مراد خبری است که «من شأنه آن یکون محسوساً». حال اگر گفتیم «اخبار عن حدس»، غالباً در جایی به کار برده می شود که شأنیت محسوس بودن را دارد، ولی از روی حدس بیان شده است؛ یعنی اگر واژه «اخبار» را به کار بردیم، این کلمه ظهور در «اخبار حسی» دارد؛ یا بگویید ظهور در اخبار از چیزی دارد که شأنیت محسوس بودن را دارد، ولو اینکه این اخبار خاص، از روی حدس صادر شده باشد.

اگر بخواهد از شیء غیر محسوس خبر بدهد، به آن «اخبار» نمی گویند؛ بلکه غالباً می گویند «افتاء»، می گویند «رأی»؛ از آن به «نظر» تعبیر می کنند و یا «فتوا» می نامند. ولی به هر حال، این هم یک نوع اخبار است؛ منتها اخباری که «الیس من شأنه آن یکون محسوساً». اگر این گونه خبرها - یعنی اخبار از آنچه محسوس نیست، مانند اخبار از رأی و فتوا - حجیت داشته باشند، حجیتشان از باب حجیت قول اهل خبره است، نه از باب حجیت اخبار بما هو اخبار.

بنابراین اخبار عن حدس از نوع دوم، عبارت است از اخبار از اموری که شأنیت محسوس بودن را ندارند «مالیس من شأنه آن یکون محسوساً»؛ بلکه شأنیت آنها این است که رأی و فکر باشند. اگر دلیلی بر حجیت چنین اخباری داشته باشیم، این حجیت از مقوله «حجیت رأی» و «حجیت فتوا» است. حجیت رأی و فتوا نیز مخصوص به «اهل خبره» است. به عبارت دیگر، مخصوص کسانی است که اهل استدلال در دستیابی به این نتیجه فکری هستند؛ اهل استدلال اند، اهل فکرند و اهل استنتاج اند. چه کسی اهل استنتاج است؟ چه کسی اهل استدلال و تفکر در این مقوله هاست؟ اهل استنتاج همان کسانی هستند که ما از آنها به اهل خبره در فن خاص تعبیر می کنیم.

چون شخص «اهل خبره» است، وقتی چیزی را می بیند، با استنتاج نظر می دهد. آن نظری که می دهد دیگر محسوس نیست. ممکن است بعد از دیدن نظر بدهد؛ مانند طبیب که می آید و معالجه می کند؛ نگاه می کند و معاینه می نماید و پس از معاینه نظری می دهد. اما این نظری که می دهد، نظری است که از آنچه خود استنتاج کرده است بیان می کند. نه اینکه نظرش صرفاً خبر دادن از دیده ها باشد؛ مثلاً فرض کنید نبض بیمار را گرفته است؛ اگر بیاید و بگوید: «نبض تو این قدر می زند» یا مثلاً دستش را گرفته و دیده که تب دارد و بگوید: «تو تب داری»، این خبری که بگوید «تو تب داری»، خبر طبیب «من حیث هو طبیب» نیست. یک انسان عادی هم می تواند دست طرف را بگیرد و بگوید تو تب داری. آن خبر، زمانی خبر طبیب یا خبر اهل خبره محسوب می شود که وقتی دست بیمار را می گیرد و گرمای دست او را می سنجد، بعد بگوید: «تو چنین بیماری ای داری» یا «چنین مشکلی داری». آن دیگر استنتاج است. وقتی نبض او را می گیرد، بر اساس نبضش می آید و نتیجه ای می گیرد؛ این دیگر استنتاج است.

ما به این نوع اخبار، «اخبار اهل خبره» می گوییم؛ یا بگویید این نوع اخبار، از مقوله رأی، نظر و فتواست. اگر بخواهیم قائل به حجیت باشیم، این نوع اخبارها، تحت عنوان «فتوای اهل خبره» یا «نظر اهل خبره» حجیت پیدا می کنند.

قول طرف به عنوان اینکه «خبیر» است، حجت است. در اینجا ما گفتیم که قول خبیر - حتی اگر شخص واحد هم باشد و آدم ثقه ای باشد - حجت است و شکی در آن نیست. در قول اهل خبره، تعدد لازم نیست.

تبیین محل نزاع: حجیت اخبار حدسی در امور محسوس

تعدد و بینه در مواردی لازم است - اگر گفتیم خبر واحد حجت نیست - که اخبار، اخبار از نوع اول باشد؛ یعنی اخبار از «ما من شأنه أن یکون محسوساً». در آنجا بحث پیش می‌آمد که آیا خبر واحد ثقه کفایت می‌کند یا احتیاج به بینه داریم؟ به آن اخبار و خبر گفته می‌شود. لذا وقتی می‌گوییم «خبر» یا «خبر واحد»، این اصطلاح خبر واحد، در عرف عقلاً انصراف دارد به «اخبار عما من شأنه أن یکون محسوساً». یعنی منصرف است به اخباری غیر از اخبار فتوایی و غیر از اخبار از باب نظر و رأی دادن. ما در اینجا، این نوع اخبار را بحث می‌کنیم: آنچه «من شأنه أن یکون محسوساً» باشد؛ خبری که اگر بیان شود، ظهور داشته باشد در اینکه «أنه عن امر محسوس» (این خبر از یک امر محسوس است).

سؤال این است: آیا اگر این اخبار از امر محسوس، از روی حدس داده شود نیز حجت است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا ادله حجیت خبر، اخبار از امر محسوس در حالی که مبتنی بر حدس باشد را شامل می‌شود یا خیر؟ وقتی ادله حجیت خبر می‌گویند «خبر حجت است»، مراد ما از خبر، «خبر از امر محسوس» است. حال آیا این ادله، خبری را که از امر محسوس است لکن منشأ آن حدس است، در بر می‌گیرد؟ یا خیر؟

برای نمونه، فرض کنید بر ما مسجل شود که شیخ صدوق یا شیخ طوسی یا یکی دیگر از بزرگان ما، روایتی را نقل می‌کنند و می‌گویند: «قال الصادق» یا «قال الصادقان»؛ در حالی که می‌دانیم این «قال الصادق» که او می‌گوید، این طور نیست که از راوی ای شنیده باشد و آن راوی از راوی دیگر تا به امام رسیده باشد و بگوید «سمعت جعفر بن محمد علیه السلام أنه قال». خیر، قضیه سماع در کار نیست؛ بلکه او عن حدس می‌گوید «قال الصادق». برای او محرز شده است که امام صادق علیه السلام این گونه فرموده‌اند. حال این حدسی که برای او حاصل می‌شود، گاهی در نتیجه فضای عمومی حاکم بر جامعه شیعی است و گاهی در نتیجه فتاوی کثیره‌ای است که در این زمینه از فقها رسیده است؛ لذا برایش چنین علمی حاصل می‌شود و می‌گوید «قال». البته قاعده این است که وقتی می‌گوید «قال»، باید از روی علم بگوید؛ منتها او از روی علم حدسی می‌گوید، نه از روی علم حسی. اگر کسی علم نداشته باشد، حق نسبت دادن قول به امام صادق علیه السلام یا به معصوم را ندارد. این از مسائلی است که اهل منبر باید بسیار مراعات کنند. بسیاری از این نقل قول‌هایی که برخی از اهل منبر بیان می‌کنند، از روی همین نقل قول‌های حدسی است و هیچ مبنای سماعی ندارد. می‌گویند: «امام حسین این گونه فرمود»، «حضرت زهرا این چنین فرمود»؛ با اینکه چنین قولی از بزرگان نقل نشده است؛ ولی از باب حدسیات چنین می‌گوید. لذا در این گونه موارد یا اگر از مقوله «زبان حال» است، باید بگویند «زبان حال» است. اگر از مقوله اخبار عن حدس است، لا اقل باید با عبارتی بگویند که اسناد جزمی به معصوم در آن نباشد؛ مثلاً بگویند «شاید چنین گفته باشد». خلاصه آنکه اسناد به معصوم بدون علم جایز نیست. همانطوری که آیه شریفه می‌فرماید: «تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟!؛ «لَا تَقُولُوا عَلَى مَعْصُومٍ مَا لَا تَعْلَمُونَ» نیز هست؛ زیرا قول معصوم، به شکلی «قول على الله» محسوب می‌شود.

بررسی ادله حجیت خبر در شمول نسبت به اخبار حدسی

باید ببینیم آیا ادله حجیت خبر، شامل اخبار عن حدس هم می شود یا خیر؟ ما پیش از این گفتیم که در اثبات حجیت خبر، دو دلیل داریم و به دو دلیل رسیدیم: یکی سیره عقلایی و دیگری سنت، یا بگویید روایات معصومین علیهم السلام. ابتدا سیره را بحث می کنیم.

بررسی دلیل اول: سیره عقلاییه

ظاهر این است که سیره عقلاییه، اعتماد به خبر در محسوسات در صورتی که عن حس نباشد را شامل نمی شود؛ یعنی اگر خبری درباره یک امر محسوس باشد («اخبار عما من شأنه أن يكون محسوساً») و این اخبار حدسی باشد، ظاهر این است که سیره عقلاییه شامل آن نیست. لا اقل این است که احراز سیره عقلاییه در این گونه موارد مشکل است که چنین سیره ای وجود داشته باشد.

شاید شاهی که می توانیم اقامه کنیم بر اینکه سیره عقلاییه این مورد را شامل نمی شود، این است که گاه عقلا شک می کنند که آیا طرفی که دارد خبر می دهد، دیده است یا ندیده؟ مثلاً فرض کنید می گوید: «جایی آتش گرفت»؛ مخاطب سؤال می کند: «تو خودت دیدی؟» معنای این سؤال این است که اگر خودش ندیده باشد، به او اعتماد نمی کنند.

خلاصه ظاهر این است که سیره عقلاییه ای که بر اعتماد به خبر ثقه قائم است، وقتی «خبر» گفته می شود و کسی به عنوان «اخبار» خبری می دهد، ظهور در این دارد که اخبارش اخبار عن حس است.

البته آن بحث دیگری است که اگر در حسی بودن خبر شک کردیم (شک در حسی و حدسی)، در آنجا حمل بر خبر حسی می شود؛ اما اکنون بحثمان در آن نیست. بحث ما در این است که آیا سیره عقلاییه بر حجیت اخبار عن حدس در «ما من شأنه أن يكون محسوساً» قائم است یا خیر؟ به نظر ما احراز چنین سیره عقلاییه ای مشکل است و نمی شود ادعای چنین سیره ای کرد.

و لذا سیره عقلاییه قائمه بر حجیت خبر ثقه، شامل اخبار ثقه عن حدس از امر محسوس نمی شود. این مطلب روشن است. هر کسی دقت کند به این نتیجه می رسد که احراز چنین سیره عقلاییه ای بسیار مشکل است؛ بلکه شاید بشود گفت خلافتش ثابت است؛ یعنی سیره عقلاییه بر «عدم اعتماد» به اخبار عن حدس در امور محسوس قائم است.

بررسی دلیل دوم: روایات

دسته اول

در روایاتی که به آنها استناد کردیم، در یک دسته از این روایات، عبارتی که وارد شده و از آن حجیت خبر استفاده می شود، موردش اخبار عن حس است؛ یعنی مورد خبر، اخبار عن حس از کلام امام است.

به عنوان مثال، روایت مربوط به محمد بن مسلم را در نظر بگیرید؛ یعنی صحیحۀ عبدالله بن ابی یعفور که در آن، امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ التَّقِيُّ، فَإِنَّهُ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَكَانَ عِنْدَهُ وَجِيهًا»^۱؛

چه چیز تو را باز می دارد از رجوع به محمد بن مسلم ثقفی؟ همانا او از پدرم بسیار شنیده و نزد او وجیه و معتبر بود. می توان گفت که این تعلیل «فَإِنَّهُ سَمِعَ مِنْ أَبِي»، بدین معناست که او از پدرم خبر می دهد و خبرش، خبر عن حسن است؛ چرا که می فرماید: «سَمِعَ» است. پس می توان گفت که مورد کلام امام، اخبار عن حسن از کلام امام است. اگر بخواهیم از این مورد تعدی کنیم و حکم را به خبر عن حدس سرایت دهیم، باید دلیل داشته باشیم. ولی مورد خبر این است که «إِنَّهُ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَكَانَ عِنْدَهُ وَجِيهًا». حضرت می فرمایند چون او از پدرم شنیده است، پس اگر از پدرم روایت کرد، «مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ؟» یعنی چه چیزی مانع توست از سماع از محمد بن مسلم و سؤال از او؟ معنایش این است که اگر محمد بن مسلم مطلبی را برای تو نقل کرد، اعتماد کن؛ چرا؟ «چون شنیده است». بنابراین این عبارت «سَمِعَ مِنْ أَبِي» ظهور پیدا می کند در اینکه وقتی روایت می گوید «مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ»، یعنی «مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فِيمَا رَوَاهُ عَمَّا سَمِعَ». بنابراین، این روایت ظهور دارد در اینکه حجیت در اینجا بر محور اخبار عن حسن است.

پرسشگر: ...

استاد: آن، نسبت به خود حضرت امام صادق علیه السلام است. سائل می آید و می گوید: «این مطالبی که شما می فرمایید، آیا روایت از رسول خداست یا رأی خودتان است؟» حضرت می فرمایند: خیر، اصلاً از شأن ما نیست که ما «أَرَى» بگوییم. آن حرف دیگری است و شامل بحث ما نمی شود؛ چرا که ما کلام معصوم را حجت می دانیم. آن کسی که این سؤال را از امام پرسیده است، قائل به حجیت کلام امام «بِمَا هُوَ إِمَامٌ مَعْصُومٌ» نبوده است؛ بلکه می خواسته امام را به عنوان یک «راوی» تلقی کند که آیا این چیزهایی که نقل می کنید، از رسول خدا روایت می کنید و خودتان شنیدید، یا استنباط خودتان است؟ که اگر استنباط باشد بگوید ما کاری با رأی تو نداریم.

پرسشگر:

استاد: این روایتی که شما اشاره کردید، خارج از بحث ماست.

روایت دیگری نیز درباره ابان بن تغلب وجود دارد که نظیر همین مورد است. حضرت در شأن ابان بن تغلب - طبق روایت مسلم بن ابی حیه که گرچه گفتیم سندش تمام نیست، ولی مضمونش برای بحث ما قابل استفاده است - فرمودند:

«فَقَالَ ابْنُ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ، فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنِّي حَدِيثًا كَثِيرًا فَأَرَاهُ لَكَ فَارَوْهُ عَنِّي»^۲؛

نزد ابان بن تغلب برو، همانا او از من احادیث فراوان شنیده است. هر چه را برای روایت کند، از جانب من روایت کن.

می توان گفت حجیت خبری که از این روایت استفاده می شود، حجیت اخبار عن حسن است؛ زیرا تعبیر «سَمِعَ مِنِّي» یا در روایت قبل «سَمِعَ مِنْ أَبِي» به کار رفته است. حال که می فرماید «از من یا پدرم شنیده است، پس آنچه برای تو روایت کرد را از جانب من روایت کن»، دلالت بر حسن دارد.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، ب ۱۱، ح ۲۳.

۲. همان، ح ۳۰.

اشکال احتمال تعلیلی بودن قید و پاسخ به آن

مگر اینکه گفته شود این عبارت، ظهور در «حیث تعلیلی» دارد نه «حیث تقییدی». معنای حیث تعلیلی چیست؟ یعنی حضرت می فرماید: «هر روایتی که محمد بن مسلم نقل کرد، می توانی به آن عمل کنی و حجت است»؛ چرا؟ چون از ما حدیث بسیاری شنیده است؛ چون از ما علم ما را فرا گرفته است، لذا می توانی به سخنش عمل کنی.

طبق این احتمال، معنای روایت این نیست که «فقط آن سخنی را از او بپذیر که مستقیماً از ما شنیده باشد». این احتمال هم نسبت به روایت اول مطرح می شود و هم نسبت به روایت دوم.

لکن در پاسخ به این سخن یا این «ان قلت» گفته می شود که اصولاً روایت، از مقوله اخبار عن حس است. کسی که روایت می کند و می گوید: «قال الصادق علیه السلام»، در واقع از یک «قول» حکایت می کند. وقتی راوی -چه مستقیماً از امام معصوم و چه با واسطه از راوی دیگر- روایتی نقل می کند، از چه چیزی روایت می کند؟ از «قول» او. و قول، یک امر محسوس است.

بنابراین بنابر ارتکاز عقلایی، این کلام ظهور در این دارد که «شنیدم که گفت». ظهور عبارت «قال فلان»، «قال الصادق علیه السلام»، «قال ابن ابی عمیر» یا «قال زرارة» در این است که «شنیدم چنین گفت»؛ نه اینکه من با حدس خودم دارم اخبار می کنم که زراره چنین گفت. این ارتکاز عقلایی به کلام «ظهور» می دهد. همین نکته ای که ما بیان کردیم، یعنی همان نکته مرتکز عقلایی، اقتضا می کند که وقتی کسی از یک امر محسوسی خبر می دهد، کلامش حمل بر این شود که آن را دیده یا شنیده است. اگر مورد خبر «قول» است، معنایش این است که شنیده است؛ و اگر یک واقعه دیدنی است، معنایش این است که دیده است. و لذا است که کلام در اخبار حسی ظهور پیدا می کند.

پرسشگر: ...

استاد: فرمایش شما متین است و اشکال شما در اینجا به جاست؛ منتها پاسخ ما این است که بحث در اینجا، بحث «ارتکاز عقلایی» است، نه مسئله «غلبه وجود». اگر ما ادعای «انصراف» می کردیم، اشکال شما وارد می شد که: «این انصرافی که در اینجا هست، انصراف ناشی از غلبه وجودی است و انصراف غلبه وجودی، درست کننده ظهور نیست». در محل خود گفته شده است که اگر انصراف مستند به «کثرت استعمال» باشد، ایجاد ظهور می کند؛ اما اگر انصراف مستند به «غلبه وجود» باشد، ظهور درست نمی کند. اما ما در اینجا نگفتیم «انصراف»؛ بلکه گفتیم «ارتکاز». گفتیم یک ارتکاز عقلایی وجود دارد و این ارتکاز عقلایی به کلام ظهور می بخشد. یعنی وقتی اکنون کسی می آید و می گوید: «استاد ما چنین گفت»، عقلا و سامعین از این فرمایش چه می فهمند؟ می فهمند که «من خودم شنیدم که او گفت». معنای سخن این است که «من شنیدم که استاد چنین گفت» یا «فلان کس این را گفت»؛ مثلاً «زید چنین حرفی زد» یا «زید چنین گفت». اگر گوینده بعداً بیاید و بگوید: «نه، من خودم نشنیده بودم ولی حدس می زنم که چنین گفت» یا «به شکلی دانستم که چنین گفته است»، در این صورت می توان به او اعتراض کرد که: «تو که ندیده بودی و نشنیده بودی، چرا می گویی گفت؟». این اعتراض نشان دهنده این است این نقل قول، ظهور در این دارد که این نقل قول، نقل قول عن حس است.

دسته دوم

دسته دیگر روایات، روایاتی است بر اعم از اخبار حسی یا حدسی ظهور دارد؛ به عنوان مثال، روایت مربوط به یونس بن عبدالرحمن که راوی سوال می کند: «أَفَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَةٌ أَخَذَ عَنْهُ مَا أحتاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي؟»^۱. در اینجا سائل می گوید: «آیا می توانم معالم دین را از یونس بگیرم؟»؛ نگفته است «آیا می توانم روایت را از او بگیرم؟» تا گفته شود روایت، سخنی است که از امام نقل می کند؛ بلکه در اینجا می گوید: «آیا می توانم برای اخذ معالم دینم به او مراجعه کنم؟» مراجعه کردن، اعم از این است که مراجعه کنم و او عن حس خبر بدهد یا عن حدس. یا مثلاً در روایت دیگری حضرت می فرماید: «فَقَالَ أَمَا لَكُمْ مِنْ مَفْرَجٍ أَمَا لَكُمْ مِنْ مُسْتَرَاخٍ تَسْتَرِيحُونَ إِلَيْهِ مَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّضَرِيِّ؟»^۲؛ حضرت می فرماید: چرا به او مراجعه نمی کنید؟ به او مراجعه کنید. در اینجا امام عليه السلام مرجعیت او را تأیید می کنند. تأیید مرجعیت، اعم از مرجعیت در اخبار عن حس یا اخبار عن حدس است. بحث در این باره را بعداً پی خواهیم گرفت.

و صلَّى الله على محمد وآله الطاهرين



مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی

۱. همان، ح ۳۳.

۲. همان، ح ۲۴.